KAYNAK: T. Yazıcı-A. N. Tokmak-M. Kanar, ***Eski İran Nesrinden Seçmeler***, **s. 9**

**حکایت از سیاست‌نامه**

حسین بن علی رصی الله عنه با قومی از صحابه و وجوه بر خوان نشسته بودند و نان میخوردند. حسین جامۀ گرانمایه پوشیده بود و عمامۀ غایب نیکو در سر بسته. غلامی خواست که خوردنی در پیش او نهد از بالای سر او ایستاده بود قضارا کاسه از دست غلام رها شد و بر سر و روی حسین آمد و دستار و جامۀ او از خوردنی آلوده شد بشریتی در حسین پدید آمد از تیرگی و خجالت رخسار او بر افروخت سر بر آورد و در غلام نگریست. چون غلام چنین دید بترسید که او را ادب فرماید گفت: الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین (3/127). حسین روی تازه کرد و گفت: ای غلام ترا آزاد کردم تا بیکبارگی از خشم و ادب ایمن شد.